



سایت جامع آثار فمینیستی

**www.daadaar.com**

نام مقاله سایه سنگسار، همپنان سنگین است

نویسنده مقاله آسیه امینی

تعداد صفحه ۴

تاریخ تمریر ۱۳۸۷/۰۵/۲۰

نام سایت روز

آدرس url [http://www.roozonline.com/archives/2008/08/post\\_8621.php](http://www.roozonline.com/archives/2008/08/post_8621.php)

## سایه سنگسار، همچنان سنگین است

نتیجه کنفرانس مطبوعاتی سخنگوی قوه قضاییه در خبری که خبرگزاری ایسنا روز سه شنبه گذشته (۱۵ مردادماه) منتشر کرد، با این تیترب خروجی خبر قرار گرفت: "توقف اجرای حکم تمام محکومان به سنگسار". این خبر وجدی را در بین مدافعان حقوق بشر، بویژه کسانی که برای کمک و دفاع از محکومان به سنگسار و مهم‌تر از آن برای حذف قانون سنگسار از قانون، تلاش فراوان کرده‌اند، به جریان انداخت.

اما در عین حال خبرگزاری ایسنا منتشر نکرد که در بین پرسش و پاسخ خبرنگاران از جناب جمشیدی، ایشان بالاخره در پاسخ نهایی گفتند که: "به هر حال ما که نمی‌توانیم سنگسار را حذف کنیم".

واقعیت پنهان در پس آن خبر خوش همین است و در واقع سوال بی‌جوابی که همواره در مورد محکومان به سنگسار و نیز درباره کسانی که این حکم برایشان اجرا شد، مطرح بوده همین است که آیا اراده‌ای که در قوه قضاییه حکم برعدم اجرای این احکام در سال ۱۳۸۱ داده، از اجرای این احکام باخبر است یا خیر؟ همه ظواهر امر نشان از این دارد که مدیران ارشد قوه قضاییه از سال ۸۱ تا کنون با اجرای این احکام موافق نبوده‌اند. دست کم دو سخنگوی قوه قضاییه در چهار سال اخیر یعنی مرحوم کریمی راد و آقای علیرضا جمشیدی، به کرات از دستور توقف اجرای حکم بعد از سال ۸۱ خبر داده‌اند. با این حساب، تازگی خبری که ایسنا آن را تیترب کرده است چیست؟ مگر پیش از این قرار بوده که این احکام اجرا شوند که سخنگوی محترم قوه قضاییه خبر از دستور توقف آنها می‌دهد؟ و مگر نه اینکه حتی یک روز بعد از اجرای حکم جعفر کیانی در تیر ماه سال ۸۶، همچنان مسوولان قوه قضاییه از اجرا نشدن این احکام سخن می‌گفتند؟

بنابراین دومین واقعیت پس پرده این است که با وجود دستور توقف اجرای حکم رجم از سوی بالاترین مقام قضایی کشور، احتمال اجرای آن توسط قضاتی که تنها خود را مکلف به اجرای قانون می‌دانند و بس همچنان وجود دارد. این قضات اگرچه بارها از سوی مسوولان به "کج سلیفگی، سرپیچی از

دستور، اقدام خود سرانه و... " متهم شده‌اند، اما در واقع طبق قانون به مسوولیت خود عمل کرده‌اند. چرا که طبق ماده ۲۸۳ آیین نامه دادرسی کیفری " عملیات اجرای حکم، پس از صدور دستور دادگاه شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده رای حکم در حدود مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر کند ". ماده ۲۸۲ همین آیین نامه می‌گوید: " در مواردی که اجرای حکم می‌بایست توسط ماموران یا سازمان‌های دولتی یا عمومی به عمل آید دادگاه ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجرا و آموزش لازم نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان را به عمل می‌آورد. " این دو ماده قانونی به قاضی اجازه می‌دهد که حکم صادر شده توسط خودشان را به اجرا نیز در آورند یعنی دقیقاً کاری که قاضی تاجستانی انجام داده است ( سنگسار سال ۸۵ توسط قاضی صادر کننده به اجرا در نیامده بود. ولی آن اتفاق نیز تابعی از قانون بود و اجرا کنندگان آن خود را تنها مکلف به اجرای قانون می‌دانستند. )

از این رو بود که کمپینی که از سال ۸۵ در دفاع از محکومان به سنگسار شکل گرفت، هدف خود را حذف سنگسار از قانون عنوان کرد تا در این مسیر با قوانین ناعادلانه و تبعیض‌های اجتماعی و خانوادگی و... به چالش برخیزد. انگیزه‌ای که با وجود خبر شادی بخش انتشار یافته از سوی سخنگوی قوه قضائیه، همچنان پا برجاست. البته کنفرانس مطبوعاتی جای پرسیدن بیش از آن نبود و گرنه شاید سوال بعدی از این مقام ارشد قضایی این بود که چگونه دستوری از سوی بالاترین مقام قضایی صادر می‌شود که اجرای آن در تضاد با نص قانون است و چرا اراده‌ای که در تلاش برای منع و رفع " وهن اسلام " است، تلاش نمی‌کند تا همچون سایر کشورهای مسلمان، چنین قانونی را از مجازات اسلامی حذف کند؟

البته افکار عمومی و رسانه‌ها منتظر عملی شدن این دستور و آزادی محکومان فعلی به سنگسار هستند که نجات یافتن این تعداد از چنان مجازات دهشتناکی، خود پیروزی بزرگی است و هر کس که برای آن تلاش کرده و می‌کند باید تلاشش پاس داشته شود، اما آنچه "خبر خوب" نام گرفت، خبر آزادی قطعی این افراد نبود، بلکه تغییر قانون سنگسار در اصلاحیه لایحه مجازات اسلامی بود.

آیا به راستی جایگزین شدن شلاق یا اعدام به جای سنگسار، نهایت خواسته مدافعان حقوق بشر بوده است؟ بد نیست مرور دوباره ماده هفتم میثاق

جهانی حقوق بشر که تصریح می کند در کشورهای عضو این میثاق، هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیرآمیز و مجازات غیر انسانی و تردیلی قرار بگیرد و نیز ماده ۶ همین میثاق، می گوید که مجازات اعدام در کشورهایی که هنوز تنبیه مرگ را در مجازات های خود دارند، تنها برای "جدی ترین جنایات" به کار برود.

سنگسار یا اعدام برای جرمی که در قانون "زناى محصنه" نام گذاری شده، قتل ناموسی قانونی و هر دوی آنها مغایر با تعهدات کشور ماست. با وجود اینکه باید اقدام قوه قضائیه در مقابله با قوای قهریه ای که کمر به سرپیچی از دستورات مافوق شان دارند را به فال نیک گرفت و امیدوار بود که کبرا و اشرف و لیلا و ایران و خیریه و... از سایه مرگ به در آیند، اما متأسفانه باید بپذیریم که این سایه همچنان بر قانون مجازات اسلامی سنگین است.